

نظم جهانی سرمایه داری تک مرکزی با محوریت ایالات متحده آمریکا از فراز جنگ جهانی دوم ظهور کرد و با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ابتدای دهه ۱۹۹۰ به تمامیت خود رسید. در پی این تحول «نظام جهانی سرمایه داری»، دامنی خود را در سراسر کره زمین گسترانید و هژمونی آمریکا آن را قوام بخشید. این سلطه چنان کامل به نظر می‌رسید که برخی نظیر فرانسویس فوکویاما، اندیشمند سیاسی آمریکایی، از «پایان تاریخ» سخن گفتند، اما با آغاز سده ۲۱، دومینویی از رخداد های پی در پی، از لشکرکشی آمریکا به غرب آسیا تا ظهور قدرت چین و بحران اقتصادی سراسری در سال ۲۰۰۷ و پدیده برگزیت (Brexit) و برآمدن ترامپ، نشانه‌هایی از تردید در نظم جاری بین‌الملل را نمایان کرد. در جدیدترین تحول از همین روند، جنگ روسیه و اوکراین، حتی افراد خوش بین به پایداری نظم جهانی را اندیشناک کرده است. هم‌اکنون و از چشم‌اندازی آینده‌پژوهانه، سؤالاتی از این دست، پیش روی محققان و سیاست‌گذاران دولت‌های مختلف قرار گرفته است که آیا نظم بین‌الملل کنونی، در نیمه نخست سده ۲۱ تداوم خواهد داشت یا نظم جدیدی در حال ظهور است؟ و اینکه مختصات نظم احتمالی نوظهور چگونه خواهد بود؟

شناخت صحیح از سناریوهای مختلف تحول احتمالی در نظم جهانی و کشف منطق کلان تحولات جاری جهانی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر، برای حکمرانی دولتی در سطوح ملی و بین‌المللی است که هم‌زمان مورد توجه اندیشمندان از رویکردهای مختلف فکری و سیاسی قرار گرفته است. در یک نمونه نسبتاً جدید، جان نیسبیت (John Naisbitt) در آخرین اثر خود در سال ۲۰۱۷، با عنوان «تسلط بر کلان‌روندها»<sup>۱</sup> مهم‌ترین تحول در حال وقوع در نظم جهانی را تغییر ساختاری نظام قدرت با جابه‌جایی قدرت از یک جهان غرب‌مرکز به یک جهان چندمرکز دانسته است (Naisbitt, ۲۰۱۷: ۴).

در وضعیتی که غالب نظریه‌های سیاست بین‌الملل، همچنان سطح تحلیل خود را بر منطق رابطه دولت‌ملت‌ها استوار کرده‌اند، توجه‌ها بیش از پیش به محدود نظریه‌هایی جلب شده است که از یک منظر فراملی، تصویری بزرگ (Big picture) از کلیت نظام جهانی را ترسیم می‌کنند و قابلیت فهم روابط میان مؤلفه‌های کلان سیاسی و اقتصادی را دارند. در این نوشتار، با بهره‌گیری از چارچوب تحلیلی «نظام‌های جهانی امانوئل والرشتاین» به تبیین سناریوهای مختلف تحولی در نظم جهانی پرداخته‌ایم. نظریه «تحلیل سیستم‌های جهانی» (World systems analysis) امانوئل والرشتاین، رویکردی تحلیلی به رخداد های تاریخی تمدنی در مقیاسی بسیار وسیع است. واحد تحلیل رویکرد «سیستم جهانی» یعنی نظامی فراتر از یک جامعه یا دولت که جمع‌کننده افراد در گستره وسیعی از جغرافیا را حول محور «تقسیم کار» در بر می‌گیرد. البته «جهان» در اینجا معادل کره زمین نیست، بلکه حوزه‌ای است که مناسبات اقتصادی اجتماعی یک نظام خاص در آن حاکم شده است. نظام‌های جهانی، پدیده‌هایی زنده‌اند که زمانی پدید آمده‌اند، تحول یافته‌اند و در نهایت با دور شدن از تعادل، به بحران ساختاری دچار شده و از بین رفته‌اند و نظام دیگری جایگزین آن‌ها شده است (Wallerstein, ۲۰۱۳: ۴). نظام جهانی سرمایه داری، از دیدگاه والرشتاین، نظامی فراگیر و متمایز حول سازوکار «انباشت سرمایه» است که به دوره معاصر محدود نیست. وی جهانی سازی را پدیده‌ای نوین در انتهای سده بیستم نمی‌داند، بلکه آن را خصلت نظام جهانی کاپیتالیستی برمی‌شمارد که از سده شانزدهم با عصر اکتشافات و استعمار آغاز شده است (Wallerstein, ۲۰۰۴: X).

مشهورترین بخش از دستگاه گسترده تحلیل نظام جهانی والرشتاین، توضیح مناسبات محیط بین‌الملل